

روجا چمنکار

برای مریم حسین زاده

رد پای کسی
و صدای پای کسی
از میان پاشنه های بلند
پنجره های باز
پشت خط
صدای سوخته ی میدان هفت تیر
کبودی کشنده ی مرگ
کسی نشسته در چشم این آتنا
خون هایبیل بر پهنای صورتش
وزندگی
بارودخانه ها و ترن ها

صورتش غرق
در خون غرق
در برادر غرق
در صدای پای کسی
که از خواب می پریم

هر صبح که می خندم
خون آتنا
از ترک های صورتم بیرون می زند

مهربان منی
که تنها با صدای تو بر می گردم
به عقب نگاه می کنم
به رفتن چیزی نمانده است
کلمات را
به داد من برسان.

کلمات را به من برسان
کبودی کلمات را به من برسان
به پروازی که به ساعت رفتن چیزی نمانده است
به وقتی بلند می شوم نشست می کنم
وقتی به راه می افتم می ایستم
و فکر می کنم
که چقدر نزدیک بوده ام به زمینی
که لاشه ی خاکی خودش را خاک کرده بود